

به قلم دکتر صغیر احمد
استادیار بخش عربی و
فارسی، دانشگاه کلکته

جامعیت سعدی شیرازی

از جمله زبانهای زنده و پایدار امروز که با خود دارای ادبیات پرارزش و غنی می باشند زبان فارسی از آنها یکی است. در طول تاریخ هزارساله ادبیات فارسی صدها شاعر و نویسنده به معرض وجود آمدند که در ترویج و تشیيع زبان و ادبیات فارسی از تجربیات جداگانه کار گرفته اند و به وسیله نظم و نثر خود کاخی زیبا و قشنگ، بالا و بلند، استوار و محکم بنا کرده اند به طوری که هرگز باد سخت و باران تند و گرمی آفتاب و سردی یخ بسته هوا هم نمی توانند به آن گزندی برسانند و همین جهت است که آراه و شهرتشان نه تنها در جهان فارسی بلکه به گوشه تمام قسمتهای عالم رسیده است. رودکی، فردوسی، نظامی، انوری، خاقانی، خیام، ناصر خسرو، عطار، مولوی، سعدی، امیر خسرو، امیر حسن سجزی، حافظ و عده ای از شاعران و نویسندگانی که پس

از آنها آمدند، کسانی از همین قبیل اند. سهمات آنها واقعاً سزاوار تحسین است.

در ایران، این امر موضوع بحث بوده است که بزرگترین شاعر ایران کیست؟ در سال ۳۱۳، به مناسبت هزاره فردوسی می خواستند در این مورد بحثی از سایر سخنوران به میان آید. در صورتیکه کسی نتوانسته در مورد کسی از گویندگان رأی قطعی بدهد و بگوید که فلان کس بزرگترین شاعر ایران است اما به مناسبتی به وسیله دانشمندان هرچه نوشته شد دور فردوسی و سعدی و حافظ چرخ می زد و یا بهتر بگوییم عقیده های دانشمندان در مقالاتشان بر این بود که کمتر دانستن یکی را نسبت به دیگران یا ترجیح دادن یکی را بر دیگران مصداق رسانیدن خراشی به شأن آنها خواهد بود. به هر تقدیر اگر آثار شاعران و نویسندگان معروف را مورد مطالعه قرار بدهیم و به آرای دانشمندان بزرگ ادبیات فارسی که آنها درباره کلامشان داده اند دقت کنیم آنگاه ممکن است به نتیجه ای برسیم.

برما معلوم است که سه کتاب یعنی شاهنامه فردوسی و مثنوی معنوی مولانا و گلستان سعدی را به عنوان شاهکار و حادثه بی نظیر ادبیات فارسی شناخته اند اما علی دشتی، دانشمند بزرگ معاصر ایران، در نوشته خود "قلمرو سعدی"

در مورد "بوستان" می نویسد: "به جای گلستان اگر بوستان را شاهکار سعدی گفته بودند و یکی از سه حادثه بی نظیر ادب فارسی، سزاوارتر بود." (۱) تصدیق ادعای علی دشتی از آن رأی ادیب پیشاوری هم می شود که او درباره فردوسی و سعدی داده است که "بوستان به تنهایی می تواند با شاهنامه فردوسی برابری کند." (۲)

علاوه بر این، اهمیت بوستان از این امر هم آشکار می شود که می دانیم موضوع اصلی بوستان اخلاق است و رواج شعر اخلاقی در ایران از دیرباز آغاز شده بود. آثاری مثلاً مخزن الاسرار نظامی که سرار مثنوی اخلاقی است و مورد تقلید بسی از شاعران بعدی واقع شده است و با این همه، از لحاظ شهرت و اهمیت به پای بوستان سعدی نمی رسد گویی سعدی در این باب گوی سبقت از همه شاعران فارسی ربوده است.

عده ای از دانشمندان بر آنند که در ادبیات فارسی چهار تا کتاب یعنی شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی مولانا، گلستان سعدی، و دیوان حافظ بیشتر از همه کتابهای دیگر مورد مقبولیت واقع شده اند و از نظر آوازه و عظمت هیچ کتاب دیگری به پای آنها نمی رسد. لذا راقم، آرای علی دشتی و ادیب پیشاوری را در نظر گرفته بوستان سعدی را نیز از

حادثه های بی نظیر ادبیات فارسی به حساب می آورد. پس اگر تمام حادثه های بی نظیر ادبیات فارسی را در نظر بگیریم، بر ما روشن خواهد شد که دو کتاب یعنی گلستان و بوستان از پنج شاهکار و حادثه بی نظیر ادبیات فارسی به قلم سعدی به نگارش آمده است.

ملک الشعراء بهار، محقق و منتقد و سخنور و

دانشمند معاصر ایران، در کتاب خود

”سبک شناسی“ در مورد گلستان سعدی چنین اظهار نظر می کند: ”هنر و استادی و شخصیت سعدی علیه الرحمه در گلستان باید یافت و اگر این کتاب کوچک حجم بزرگ مایه نبودی دو ثلث از شخصیت و بلندی مقام شیخ ناپیدا بودی و شاید نثر فارسی از چنین ذخیره عظیم و پربها محروم می ماندی، زیرا نه در زمان گذشته و نه در زمان آینده ممکن است نظیری برای گلستان پیدا کرد.“ (۳) از این اقتباس روشن می شود که دو ثلث از شخصیت و بلندی مقام سعدی به جهت گلستان است. پس بدون هیچ دودلی باید گفت که گلستان و بوستان از مهمترین عوامل در شهرت سعدی هستند.

مطالعه زندگی سعدی نشان می دهد که شهرت سعدی

در زندگی اش هم به آفاق و انفس رسیده بود اما به نظر می رسد که شهرت وی به سبب گلستان و یا به علت بوستان

نبود بلکه به جهت غزلیاتش بود زیرا که امیر خسرو دهلوی و امیر حسن سجزی دهلوی که با هم معاصر و مصاحب بودند و در اواخر عهد سعدی زندگی می کردند، در غزلیات خود نفوذ سعدی را صریحاً قبول کرده اند و سبک سعدی را در نظر گرفته اند. چنانکه می دانیم در غزلسرایی نزدیکی حسن با سعدی به اندازه ای است که تذکره نویسان و منتقدین و ادار شدند وی را به لقب "سعدی هند" عنوان کنند.

سعدی خود نیز، در باب پنجم گلستان بیان کرده است که او در بیرون کشور خود به سبب اشعار پارسی خود شناخته می شود چنانکه در یکی از حکایات گلستان آمده است که سعدی آن روزها در کاشغر بود و در جامع کاشغر پسری را دیده بود که جمله عربی ضرب زید عمرواً را تکرار می کرد. سعدی از روی مزاح از او پرسید: "ای پسر خوارزم و خطا صلح کردند وزید و عمرو را خصومت هنوز باقی است." پسر خندید و مولدش را دریافت کرد. سعدی در جواب گفت: شیراز. پسر از او فرمایش کرد چیزی از کلامش به گوشش برساند. سعدی دو شعر عربی را بخواند. آنگاه پسر گفت در اینجا اغلب اشعار او به زبان پارسی است. به هر حال بوستان که سعدی آن را فقط یک سال قبل از گلستان به نظم آورده بود و گلستان که هنوز به نگارش نیامده بود تصمیم گرفت به

گفته محمد علی فروغی، "از آن بهتر و زیباتر و موجزتر
ممکن نیست." (۷)

بزرگترین ویژگی که کلام سعدی را از همه سخنوران و
نویسندگان فارسی متمایز می کند همان زبان اوست که
دانشمندان ایران آن را مستند و معیار فارسی امروزی دانسته
اند و دستور زبانش را به عنوان ضابطه زبان تکلم به حساب
آورده اند. سعدی بر زبان و ادبیات عرب و عجم مسلط بود و
در زمانی زندگی می کرد که کاربرد صنایع لفظی در عبارت
نظم و نثر مایه فخر و مباہات بود و الفاظ و

واژه ها مثل این که در اطرافش چرخ می زد و او هر طور می
خواست از آنها کار می گرفت باز هم کلامش از هر گونه تعقید
و پیچیدگی به مصداق "معشوق خوب روی چه محتاج زیور
است" خالی است.

از مهمترین هنرهای سعدی که در ترکیب جمله و
مراعات تناسب لفظی جلوه گر است آن پرهیز از حشو و زواید
است که گویی "حد همین است سخندانی و زیبایی را" و
سعدی بدین خوبی به خود می بالد:

این قبای صنعت سعدی که در آن حشو نیست

حد زیبایی ندارد خاصه بر بالای تو

از همین رو وقتی زبان سعدی را با زبان حافظ که او هم بر آن

مهارت کامل داشت، مقایسه می کنند آن یکی را بر این یکی
مقدم می دارند. چنانکه علی دشتی در این مورد می نویسد:
”زبان سعدی ساده تر و بیان حافظ مزین و آرایش یافته است.
آن یکی صریح تر و این یکی در لفافه استعارات پوشیده تر“
(۸) سپس

می افزاید: ”... تفاوت محسوس سعدی و حافظ در عالم لفظ
است. سعدی فصیح تر، روان تر، ساده تر است. اشعار وی
مانند معماری یونانی از فرط سادگی و بی پیرایگی می
درخشد. حتی غالباً هنگامی هم که صنایع شعری را به کار می
برد قدرت ترکیب چنان است که خواننده متوجه آن نمی شود
و مثل آبهای شفاف جویباری که روی هم می غلتد روان
است.“ (۹)

علاوه بر غزلیات و گلستان و بوستان، سعدی در
قصیده سرایی هم راه جداگانه ای ایجاد کرده است. در قصاید،
سعدی از سنت قصیده سرایی انحراف کرده و در مدح ممدوح
هیچوقت مقلد شیوه پایمال متقدمان نبوده است. وی قصاید
فارسی را از مبالغه و اغراق و تکلف پاک کرد و افکار و
خیالات مبالغه آمیز که داخل عنصر قصاید مدحیه شده
بودند همه را لغو و بیهوده نشان داده است.

گذشته از آن در ادبیات فارسی، زیباترین و خوش

آهنگ ترین ترجیع بند از سعدی و بهاتف اصفهانی به یادگار مانده است و بدون تردید سعدی در این قالب شعر نیز استادی خود را نشان داده است گویی او در این باب هم از دیگران سبقت گرفته است.

همچنین پایهٔ سعدی در مرثیه سرایی نیز بسیار بلند است مخصوصاً مرثیه ای که او در زوال خلافت عباسیه و مملکت بغداد و قتل آخرین خلیفهٔ عباسی یعنی مستعصم بالله، نگاشته است چندان به طریق مؤثر و ملال انگیز به رشتهٔ نظم کشید که همه را متقلب ساخت و مثل آن ادبیات فارسی نظیر ندارد و مطلع آن این است:

آسمان را حق بود گر خون بیارد بر زمین
بر زوال ملک مستعصم امیرالمومنین

به هر تقدیر، سعدی که در ایام ابوبکر بن سعد زندگی در قرن هفتم زندگی می کرد، گوی بلاغت را در میدان فصاحت ربود و در هر نوع سخن که در آن زمان متداول بود، طبع آزمود و آن را به حد کمال رسانید و در هر نوع سخن راه جداگانه ای ایجاد کرد و در آن به خوبی موفق شد. به وسیلهٔ شعر حیرت انگیز خود آیندگان را وادار ساخت وی را ابوالاباء و پیغمبر غزل نامند و به سیلهٔ نثر اعجاب آمیز خود آیندگان را مجبور کرد او را پیروی کنند. سعدی کسی است که در نثر

مسجع از همه سبقت گرفته و "بر دفتر سجع سازان پیش از خود خط بطلان کشیده و مترسلان معروف گذشته را در نیمه راه گذاشته." او همان نویسنده گلستان و سراینده بوستانی است که او را معلم اخلاق ساخته. وی همان سراینده غزلیات زیبا و خوش آهنگی است که او را معلم عشق کرده است. سعدی همان است که زبانش معیار فصاحت و بلاغت فارسی محسوب می شود؛ که در نظم و نثر خود داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت آمیخته و تیغ زبان خود بر کشیده جهان سخن را در قلم کشیده است و به عذب البیانی و شیرین سخنی خود قیامت کرده است. سعدی همان "ستاره درخشنده آسمان ادب فارسی است که به نور خیره کننده خود هر دو نظم و نثر را منور ساخت." بدون تردید بر ملک سخن فرمانروائیش به مصداق مصراع خود، "سخن ملکی است سعدی را مسلم" قطعی است.

سخن کوتاه این که سعدی به هر نوعی از ادبیات فارسی که دست زد آن را به حد کمال رسانید. وی را فقط شاعر یا نویسنده گفتن کافی نیست. لاجرم منحصر به فردی است اما در خود کیفیات و کمیات و حیثیات مختلف به کثرت جمع داشت. او غزلسرا بود، قصیده سرا بود، مثنوی گو بود، نویسنده بود، عارف بود، فقیه بود، واعظ بود، شوخ طبع بود،

معلم اخلاق بود، بشر دوست بود و بالاخره عاشق بود و باراه و
رسم عشق بازی کاملاً آشنا بود. چنانکه خود می گوید:

که سعدی راه و رسم عشق بازی

چنان داند که در بغداد تازی

الغرض، در ادبیات فارسی، به جامعیت، کسی مانند

سعدی دیده نمی شود. شاید از همین سبب بنا به گفته پرفسور

براون "تا کنون هیچ نویسنده ایرانی نه تنها در کشور خود،

بلکه هرکجا که زبان او توسعه یافت از مقامی والاتر و شهرتی

بیشتر از او برخوردار نشده است." (۱۰)

منابع و مراجع

- ۱ — علی دشتی؛ قلمرو سعدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۲۵۳۶، ص ۲۷۷.
- ۲ — همان.
- ۳ — محمد تقی بهار؛ سبک شناسی (جلد سوّم)، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲۲.
- ۴ — شبلی نعمانی؛ شعرالعجم (جلد دوّم)، ترجمه محمد تقی فخر داعی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ سوّم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۷۲.
- ۵ — علی دشتی؛ نقشی از حافظ، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، تهران، ۲۵۳۷، ص ۲۱۶.
- ۶ — محمد علی فروغی؛ مقدمه کلیات سعدی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸.
- ۷ — همان، ص ۱۲.
- ۸ — علی دشتی؛ نقشی از حافظ، ص ۲۱۸.
- ۹ — همان، ص ۲۳۲.
- ۱۰ — ادوارد براون؛ تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه غلام حسین صدری افشار، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹.